



روحانیت اجتماعی و رسالت میدان داری، چرا و چگونه؟

همگام با اندیشه‌های امام خمینی رهبر
و مقام معظم رهبری ظله



محمد جواد مصطفوی

پیروزی، فراگیری و سترگی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رهبر صغیری بود، که در این مقطع از تاریخ خمودی مسلمانان دنیا به ویژه ایران را به جنبشی پروراند، تا فروغ «حکومت اسلامی» را با نور روح افزای اسلام ناب محمدی ص بنگریم و چگونگی افق‌های روشن و دستاوردهای حکومت دینی را در عصر نوین جهانی فرادید بشریت بگذارند، که بعد از قریب پنج دهه پیروزی آن و مقاومت غرور آفرین مردم متدین و فهیم ایران، با پیشرفت‌های همه جانبه در عرصه‌های گوناگون را شاهدیم.

روحانیت»، این دانشگاه و دانشیان معنوی و معارف الهی، که در راستای رسالت ذاتی اش، فرزاندگانی دانا و پارسا در دامن خویش پرورانده و در جایگاه رفیع رهبری دینی و راهبری اجتماعی در درازنای عمر با برکتش معرفی کرده، که در این باره، به دو کلیدواژه مفهوم‌شناسی می‌رسیم:

نخست، اصالت یک پویش، که با شاخصه‌هایی همچون:

(الف) خویش‌ساختاری یک واقعیت؛

(ب) علم‌آموزی و عمل‌گرایی فراگیر؛

(ج) روحانیت اجتماعی و میدان‌داری.

دوم، ظرفیت‌ها (استعدادهای بالقوه)، با تبیین انگیزشی:

(الف) حضور فعالانه با محوریت ترویجی-تبلیغی؛

(ب) حفظ دستاوردها با نگاه به تمدن‌سازی؛ نیاز داریم، که به فراخور، در این نوشتار به آن‌ها پرداخته شده است.

نخست، اصالت یک پویش

پس از بعثت پیامبر بزرگوار ﷺ و تثبیت دین مبین اسلام، که ناسخ و اکمل همه ادیان الهی بود، برنامه‌های روح‌افزا و پرفروغ دین اسلام را بر پایه دو اصل اساسی بنیان نهادند، که عبارتند از: اصول دین؛ که تقلید در آن راه ندارد و بایستی با دلیل و برهان عقلی به آن‌ها اعتقاد داشت؛ و دیگر، فروع دین؛ اعمالی که هر مسلمانی مکلف به انجام آن می‌باشد و به صرف اعتقاد داشتن، تکلیف از آدمی ساقط نمی‌شود. پایه و اساس همه این

امروزه جهان در جدال‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... قرار دارد و ایران اسلامی نیز کم‌وبیش از این قاعده مستثنا نیست، اما بعد از قریب پنج دهه، زمان آن رسیده که دیگر بار با بازشناسی اندیشه‌های امام خمینی ره در «تداوم انقلاب اسلامی» و «بیانیه گام دوم انقلاب» که از سوی رهبر معظم انقلاب صادر شد، به ضرورت استحکام و برای حفظ این دستاوردهای پرافتخار بکوشیم، که با عمل‌گرایی مدبرانه مسئولان کشور، وحدت و هوشیاری بیشتر مردم، شناخت موج‌رخنه نفوذ و مقابله همه‌جانبه با آن، گام مؤثر برداریم، تا با شناخت و رفع موانع پیش‌رو، اهداف نظام جمهوری اسلامی را برای آیندگان به‌ویژه کنش‌گران فرهنگی، اجتماعی، سیاسی تبیین و هدایت‌گر باشیم و آنچه شایستگی انقلاب اسلامی و دستاوردهای گوناگون آن است، فراروی دیگر مسلمانان، خیرخواهان و آزادگان دنیا قرار دهیم.

از مهم‌ترین تأثیرگذاران اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی، که همیشه عهده‌دار هدایت عامه بوده‌اند و پرچم به دوش کشیده نظام اسلامی را دائم بالا نگه داشته و لحظه‌ای برای حفظ آن تعلل نکرده و راهبری دینی و معنوی را سرفرازانه تا به امروز مشروعیت عینی بخشیده «حوزه‌های علمیه و روحانیت» می‌باشند، که برای شناساندن رسالت و میدان‌داری «حوزه‌های علمیه و به تبع آن

احکام نوپیدا، شبهات نوظهور و... روزآمد نباشد به بن‌بست‌هایی برمی‌خورد که بسیار مهلک و نابودکننده است...

از این رو، در این نوشتار تلاش شده به نوعی به بازشناسی رسالت ذاتی و واقعی یا چگونگی میدان‌داری «حوزه‌های علمیه» و به تبع آن دانش‌آموختگان آن، یعنی «روحانیت»، در اندیشه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران و مقام معظم رهبری بررسی شده، تا اهداف و چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی در افق‌های پیشرفت و در عصر علم و فن‌آوری و مسائل نوظهور به روزتر و راه‌گشای آیندگان باشد.

به باور ما، از دیر زمان و با الهام و تفسیر آیه: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^۳ دو مفهوم کلیدی «اجتهاد و تقلید» در میان متفکران و عالمان دینی شیعیان بر اساس اصل عقلایی رخ‌نما بود، که همیشه مردم را در حدود و قوانین الهی و شئون اجتماعی و فردی زندگی روزمره به دانایان دین‌شان را هدایت‌گر می‌شدند. طرف‌داران و مخالفان این دو مفهوم نیز در راستای تفهیم اصل رجوع به دانایان و عالمان، جز این تفاهم و تک‌آرایی چاره‌ای ندارند، که بپذیرند دست‌رسی همه احاد مردم به منابع، مدارک، چگونگی استنباط و استفاده احکام امکان‌پذیر نیست. بنابراین، شایسته است طبق حکم عقلی به یک خبره، عالم، استاد و... رجوع شود، که بتواند امت را طی طریق کند، تا نظام اعتقادی و کنش‌های اجتماعی بر اساس حدود الهی پا برجا باشد و در هیچ برهه‌ای از زمان تعطیل نگردد.

مسائل نیز برگرفته از دو منبع: کتاب (قرآن) و سنت می‌باشد، که منحصر در قول (گفتار)، فعل (کردار) و تقریر یا تصویب^۲ معصومان^{علیهم‌السلام} است.

با فراگیر شدن دین اسلام، نیازمندی‌های اعتقادی، معرفتی و معنوی مسلمانان بیشتر شد، پاسخ‌گویی به همه این مستحذات از عهده خلفا، که آشنایی چندانی با قوانین و حدود الهی نداشتند، خارج بود. اما خوانش‌هایی در همان دوران از برخی افراد متبصر و نزدیک به امامان معصوم^{علیهم‌السلام} بودند، که نشان از به ثمرنشدن اسلوب گفتاری و رفتاری آن حضرات معصوم^{علیهم‌السلام} را تأیید می‌کرد. این پویش‌ها که بعدها با تشکیل کرسی‌های درس و شاگردپروری رونق بیشتری یافت، تا از این طریق بتوانند پاسخ‌گوی نیازهای اعتقادی و معنوی مردم باشند، که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

● الف) خویش‌ساختاری یک واقعیت

زمانی والا‌یی یک بینش پویا و پیشینه یک واقعیت به مراحل از نظام‌های اجتماعی می‌رسد که برای پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی روز جامعه خویش، راه‌کارهایی بیابد و از چالش‌های ناخواسته و گسست‌های به وجود آمده، نخست، پاسخ‌گو باشد و دیگر، به خوبی هدایت‌گری کند و مردم خویش را با نگاه به پیشینه اعتقادی مصون‌نگه‌دارد و تفسیر به لامحال نکند و به این باوریم، اگر روحانیت امروز، در این ناترازی (نیازها و پاسخ‌ها) چنان‌چه با مواجهه به علوم روز،

پنج‌گانه مشهورند، مانند: وجوب، حرمت، استحباب، مکروه و اباحه و احکام وضعی مثل: ملکیت، زوجیت، صحت و فساد که همه شئون افعال مکلفان است، برعهده فقهای هر زمان نهادند، و همه احکام دین نیز بر محور همین دو حکم تکلیفی و وضعی می‌باشد، فتوا دهند. اهل فتوا، در حقیقت و بنا به ضرورت، همه زمان‌ها میان شیعیان، تا به امروز برای پاسخ‌گویی مسائل مردم در امور دینی و تکالیف مذهبی بودند، که حضور فقها در میان مردم و دست‌رسی آسان به آنان و یا رأی‌شان یکی از شاخصه‌های

پویایی مذهب شیعه است، تا جایی که حضرت ولی عصر^{علیه السلام} در پاسخ اسحاق بن یعقوب می‌فرماید:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا
إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا (أَحَادِيثِنَا) فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛^۴
اما در حل مشکلات و

رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما (علما) رجوع کنید، آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.

و هم‌چنین در سفارش به شیعیان خویش، برای بهره‌مندی از وجود نازنین می‌فرماید:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَانْتِنْفَاعِ بِالسَّمْسِ
إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛^۵

چگونگی انتفاع و بهره‌گیری از من در دوران غیبت همانند استفاده و بهره‌بردن از خورشید تابان است، در آن هنگامی که به

پرورش چنین افرادی برای پاسخ‌گوبودن به نیازهای اعتقادی و معنوی هر عصر و زمانی یک نوع رویکرد اَهَمُّ فَالْأَهَمُّ بوده، به گونه‌ای که بایستی طبق اقتضائات و شرایط یک جامعه در دستور کار باشد. بر خلاف برادران اهل سنت، باب اجتهاد بر اساس اندیشه‌های تشیع، برای همیشه مفتوح بوده، و با فاصله‌افتادن زمان معصوم^{علیه السلام} و ابتلائات ناخواسته اجتماعی خللی در نوع اجرای حدود و قوانین الهی نمی‌باشد، چراکه حقیقت اجتهاد و استنباط حکم که نوعی برگرداندن

و ارجاع فروع به اصول دین و نیز صحیح‌بودن حدیث و اثبات صدور آن از سوی معصوم^{علیه السلام} و تشخیص ناسخ از منسوخ و تقدم خاص بر عام و جمع بین اخبار هنگام تعارض بین آن‌ها، یا ترجیح‌دادن آن‌ها به وسیله مرجحات و... می‌باشد، که در هر عصری و زمانه‌ای لازم

و ملزوم یک‌دیگرند، که قدمایی از مجتهدان (آنانی که در عصر ائمه^{علیهم السلام} بودند و حضرات معصومان^{علیهم السلام} را درک کردند) ولی متأخران (که بعد از غیبت کبرای امام عصر^{علیه السلام} تا این زمان) هستند، پرچم‌داران این عرصه مشترک بودند، تا با جدیت فراتوان این میراث گران‌بها را به آیندگان بسپارند.

هدایت‌گری و تشخیص صلاح امت، در عصر غیبت امام عصر^{علیه السلام}، در قالب احکام تکلیفی یک فرد مسلمان که به احکام

شایسته است طبق حکم عقلی به یک خیره، عالم، استاد و... رجوع شود، که بتواند امت را طی طریق کند، تا نظام اعتقادی و کنش‌های اجتماعی بر اساس حدود الهی پا برجا باشد و در هیچ برهه‌ای از زمان تعطیل نگردد.

وسیله ابرها از دیدگان ناپیداست.

پس غیبت صغرا تاکنون، شخصیت‌های علمی بزرگی از شیعیان برخاستند و زعامت

و سرپرستی عالم تشیع را با شایستگی به عهده گرفتند و

کتاب‌ها و آثاری گران‌سنگ از خود باقی گذاشتند، که چراغ

راه شیعیان تا امروز بوده است. از قرن چهارم هجری (۳۰۰-۴۰۰)

ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹)، که تا

اکنون قرن چهاردهم هجری هستیم، سکان‌داری هدایت

جامعه اسلامی - شیعی به دست فقهای بزرگوار و علمای

اعلام بوده است، به گونه‌ای که این چشمه همیشه جوشان

عالم تشیع در هیچ زمانی به فترت نرسیده، بلکه روزبه‌روز

پررونق‌تر جوامع شیعی را از داشته‌های‌شان سیراب می‌کنند، که آثار این همه برکات

برگرفته از معارف و علوم دینی پیشینیان است و دانشمندان اسلامی و عالما دینی

بی‌ادعا و مخلص در دارالعلوم اسلامی، مدارس علمی، حوزه‌های علمیه و... با تلاش

زیاد و بی‌وقفه بدان مبادرت می‌ورزیدند، تا به دست آیندگان برسانند و این مسیر پر تلاؤ

هم‌چنان بی‌وقفه ادامه داشته باشد... و با الهام از سخن امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

رَجِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمِنَارًا، كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا

بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودٍ طَاقَتِهِمْ...^۶

خداوند مردمی را رحمت کند که نظیر چراغ فروزان و مشعل سوزان، راه دیگران را روشن

ساختند، و با کردار خویش،

مردم را به راه ما فراخواندند و با تمام توان و قدرت عملی خود

حق را می‌شناسانند... .

آن‌گونه که در تاریخ به فراوانی مشهود است، نخستین

حوزه‌ای که در اسلام شکل گرفت و استاد و شاگرد در آنان

به معنای واقعی رخ نمود، حوزه دو شهر بزرگ و مهم

جهان اسلام مکه و مدینه بود. حوزه مدینه پس از پیامبر

بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، مرکزیت خود را حفظ کرد و تا عصر امام باقر

و امام صادق علیهما السلام، به اوج رونق خود رسید؛ به گونه‌ای که

چند هزار شاگرد تربیت کردند و برای اشاعه معارف اسلامی و فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله، با

بهره‌مندی از: «الْفُقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرَّسُولِ»^۷ به دورترین نقاط جهان می‌فرستادند.

بعد از دو حوزه یادشده، حوزه‌های کوفه و قم نیز بر اساس آنچه در دست است، از رونق

خوبی برخوردار بودند، تا این‌که با مهاجرت اشعریان شیعی در قرن دوم به شهر قم،

قم نیز به یکی از شهرهای مسلمان‌نشین شیعه مذهب پاگرفت و جلسات درس و

بحث با حضور برخی از محدثان علاقه‌مند به

حضرت ولی عصر علیه السلام در پاسخ

اسحاق بن یعقوب می‌فرماید:

اما در حل مشکلات و

رویدادهای زمانه، به روایان

حدیث ما (علما) رجوع کنید.

آنان حجت من بر شمایند و من

حجت خدا بر آنان هستم.

و هم‌چنین در سفارش

به شیعیان خویش، برای

بهره‌مندی از وجود نازنین

می‌فرماید:

چگونگی انتفاع و بهره‌گیری

از من در دوران غیبت همانند

استفاده و بهره‌بردن از خورشید

تابان است، در آن هنگامی که

به وسیله ابرها از دیدگان

ناپیداست.

معصومان علیهم السلام ایجاد شد.

حوزه‌های دیگری نظیر حوزه بغداد، که حضور برخی از امامان شیعه و فعالیت نواب امام دوازدهم علیه السلام، در بغداد عامل اصلی تشکیل کانون‌های مباحث علمی شد. یا حوزه نجف اشرف، که برخی معتقدند که پیش از آمدن شیخ طوسی در نجف، حلقه‌های درس و بحث در جوار مرقد امیرمؤمنان علی علیه السلام، برگزار بود و حوزه نجف بدین ترتیب شکل گرفت. درباره حوزه‌هایی مانند حلّه، اصفهان، خراسان و... که عمده آن‌ها با سفرهای اجباری و یا اختیاری و گاهی با تبعید و فشارهای حاکمان، با برپایی حلقات درسی عالمان دینی تأسیس شده‌اند، که نشان از یک تحول اساسی در نظام تعلیمی مذهب شیعه شد، که شناساندن همه آن پیشینه درخشان از حوصله این نوشتار خارج است.

● (ب) علم‌آموزی و عمل‌گرایی فراگیر

دین‌محوری جامعه اسلامی با ترویج و انتقال معارف و آموزه‌های دینی به اقفا نقاط اسلامی، حوزه‌های علمیه را به نهادی مذهبی-آموزشی فعال تبدیل کرده، که افرادی برای آموختن، تربیت و ترویج آموخته‌های خویش، با علوم روز آشنا شده تا پاسخ‌گوی مسائل دینی، نقد نقادان، شبهات شکاکان و... برآیند. این نوع مراکز از دوره بعد از امامان شیعه و در درازنای زمان به مقتضیات و شرایط زمانه گسترش یافت، که می‌توان حوزه‌های قم، بغداد، نجف اشرف، حلّه، اصفهان، خراسان و... را از مهم‌ترین آن‌ها

نام برد. علم‌آموزی متداول در این گونه مراکز دینی در راستای فهم و استنباط آموزه‌های دینی از قرآن، حدیث و سنت نهادینه شده، که بایستی از دروس ادبیات عرب، فقه و اصول که از اصلی‌ترین دروس تعلیمی یک شخص حوزوی است، الزاماً بایستی بیاموزند و طبق بشارت: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۸ عالمان وارثان پیامبرانند. «بتوانند پیامبرگونه در میان مردم به هدایت‌گری پردازند و در این باره، برخی از صاحب‌نظران یادآور می‌شوند: «شخصی که وارد حوزه روحانیت اسلام به خصوص روحانیت شیعه می‌شود، وارد جریان انبیا می‌شود و خود وارث جریان انبیا می‌شود و جریانی که از پیامبران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما رسیده است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ائمه طاهرين علیهم السلام و از آنان به علمای عاملین.»^۹ طلاب در حوزه‌های علمیه، ضمن فراگیری علوم متداول حوزوی به تهذیب که از مؤلفه‌های برجسته شخصیتی و ساختاری‌شان است، اهمیت ویژه داده‌اند، به گونه‌ای که اساتید در کنار مباحث آموزشی، برای پرورش اخلاقی شاگردان تلاش می‌کنند و شاگردان نیز با تأثیرپذیری از رفتارها و گفتارهای اساتید خویش به خودسازی علاقه‌مند می‌شوند و ردای تهذیب را به دوش می‌گیرند. این نوع برنامه‌ها گاهی از اوقات تبدیل به یک درس رسمی و کلاسک اخلاقی تبدیل می‌شود که بعضی از مدارس با یک برنامه مدوّن به آن می‌پردازند و زی طلبگی را در دوران ابتدایی تحصیل آن‌چنان برای

طلاب ملکه می‌کنند، که بخشی جدا نشده از هویت طلبگی به‌شمار می‌آید و در اصل «روحانیت» را بدان می‌سنجند، که برخی از اساتید در این باره نظریات کاربردی دارند و شخصیت‌سازی طلاب علوم دینی را از پایه علم‌آموزی در حوزه‌های علمیه می‌دانند و می‌نویسند: «...نگوید ما علی علیه السلام نمی‌شویم.

کسی نمی‌خواهد شما علی علیه السلام شوید، اما اثری و شباهتی از او باید داشته باشید، چون دنباله صنفی او هستید و ادامه جریانی که او نیز در آن جریان قرار داشته است. اگر هیچ

اثری و شباهتی و کاری به

علی علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام

نداشته باشید و نخواهید این

شباهت را در خود ایجاد کنید،

راه باز است، آدمی می‌رود و

کاسب می‌شود و داعی ندارد

که طلبه شود... و شمای طلبه

هم باید به اصل خودسازی

روحي معتقد باشی و به هر

اندازه که ممکن است باطن

خود را بسازی تا همین‌گونه

که صورت نام شهرت، عالمی

و آیت‌اللهی، به عمل و باطن

نیز عالم و نشانه خدا و یادآور خدا باشی.»^{۱۰}

پردازش به این‌گونه مباحث نیز جای دیگری

می‌طلبد، که در این جا به ضرورت به برخی

ریشه‌ها اشاره شد.

● (ج) روحانیت اجتماعی و میدان‌داری

میدان‌داری و حفظ عرصه‌های اجتماعی

«روحانیت» از برجسته‌ترین رسالت ذاتی اوست، چراکه در انقلاب اسلامی ایران و پیش‌رانی حوزویان و نقش راهبردی روحانیت در به ثمر رساندن این مهم، که به «حکومت اسلامی» منجر شد، در تاریخ معاصر ایران و نزد عقلای جهان، انکارناپذیر است و از دیرزمان حق‌طلبی ذاتی روحانیت با همراهی مردم، جسته‌گریخته دادخواهی را با اعتراض‌ها، جنگ‌ها و چالش‌های میدانی برای به زیرکشدن حاکمان ظالم و ستم‌پیشه در جای‌جای این کشور اتفاق می‌افتاد، که

بعد از به اوج رسیدن، بنا به

دلایل معلوم و شناخته شده و

بعضاً دست‌اندازی و سلطه‌گری

استعمارگران سرکوب و یا به

شکست می‌انجامید.

اما با بازاندیشی ریشه‌های

انقلاب اسلامی ایران و نگاه

مبنایی حضرت امام علیه السلام

درمی‌یابیم که این انقلاب و

حادثه مهم، با آنچه در اندیشه

حضرت امام بود همخوانی

دارد، چراکه در این باره اشاره

دارد: «ما موظفیم برای حکومت

اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما در

این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد. بایستی

از راه تبلیغات پیش بیاییم در همه عالم

همیشه همین‌طور بوده است، چند نفر با

هم می‌نشستند فکر می‌کردند، تصمیمی

می‌گرفتند و به دنبال آن تبلیغات می‌کردند.

طلاب در حوزه‌های علمیه، ضمن فراگیری علوم متداول حوزوی به تهذیب که از مؤلفه‌های برجسته شخصیتی و ساختاری‌شان است، اهمیت ویژه داده‌اند، به گونه‌ای که اساتید در کنار مباحث آموزشی، برای پرورش اخلاقی شاگردان تلاش می‌کنند و شاگردان نیز با تأثیرپذیری از رفتارها و گفتارهای اساتید خویش به خودسازی علاقه‌مند می‌شوند و ردای تهذیب را به دوش می‌گیرند.

حوزه‌های موضوعی جدید نیز تبلور یافته و باعث گسترش آن شده، نظیر: فقه‌العقیده، فقه‌الاقتصاد، فقه‌الاجتماع، فقه‌السیاسه، فقه‌الاداره، فقه‌الفن، فقه‌الطب و... که کم‌وبیش در فعالیت‌های کنشی حوزویان و به ویژه طلاب خوش فکر قرار می‌گیرد. برای همین، ارتباط تنگاتنگ رهبریت دینی با شریعت و مسائل سیاسی روز کشور، مبدع حرکتی انقلابی منطقه و جهان شد، به‌گونه‌ای که زمینه تحولات سیاسی زمینه‌دار و گرایش‌ها و حرکت‌های سازمان‌دهی در کشورهای اسلامی جان گرفت، که تاکنون به خود ندیده یا سبقه تاریخی نداشته است.

فروغ پایدار و فراگیر انقلاب اسلامی، که به اذعان همه فرهیختگان آزاده از صدر اسلام تاکنون مهم‌ترین و ریشه‌دارترین و شکوه‌مندترین حادثه تاریخ اسلام است، تشعشع انوارش همه درخشندگی‌های قیام‌های برجسته تاریخ را دربرگرفت و

جای‌گزین همه الگوهای جنبشی گذشته تاریخ اسلام گردید، که مصداق واقعی آیه: «وَالْفَجْرِ» روشنی‌بخش همه ظلمت‌های عالم می‌باشد. نگاه جامع‌الاطرافی و به‌زمانه بودن رهبر انقلاب، نوعی واقع‌نگری از یک سیر تخریبی دشمنان اسلام را می‌شناساند، به‌گونه‌ای که می‌نویسند: «... این‌ها به صورت استعمارگر از سی‌صدسال پیش یا

کم‌کم بر نفرات هم‌فکر اضافه می‌شد. سرانجام به صورت نیرویی در یک حکومت بزرگ نفوذ کرده یا با آن می‌جنگیده آن را ساقط می‌کردند... قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری‌ها غلط است. کم‌کم دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه گروه‌ها جامعه را فرامی‌گرفت، مردم بیدار و فعال می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند.»^{۱۱}

انقلاب اسلامی ایران با محوریت عالمان دینی و روحانیت پیشرو در حالی به ثمر نشست، که حوزویان درک درستی از جامعه پیدا کرده بودند و آنچه در کتاب‌ها آموخته بودند و در صحنه عمل می‌دیدند تفاوت فاحشی داشت. از این‌رو، با بینش حاکمیتی و جهان‌شمولی حدود الهی، که برگرفته از دین و شریعت بود، در سرلوحه تبلیغات قرار دادند و مهم‌تر این که رهبریت

دینی انقلاب نیز برخاسته از متن مردم و با تعاملات مردمی همراه بود و تئوری عملی داشته‌های خویش را بر مبنای «حکومت، فلسفه عملی فقه است.»^{۱۲} پی می‌ریزند، چرا که در این راستا «طلاب علوم دینی» یکی از اساسی‌ترین علوم تثبیتی نظام را می‌آموزند و رسالت حوزوی نیز اقتضا می‌کند که در این عرصه گام مؤثرتری بردارند و فقه در

شمای طلبه هم باید به اصل خودسازی روحی معتقد باشی و به هر اندازه که ممکن است باطن خود را بسازی تا همین‌گونه که صورت نام شهرت، عالمی و آیت‌اللهی، به عمل و باطن نیز عالم و نشانه خدا و یادآور خدا باشی.

سرنوشت سیاسی- اجتماعی مردم ایران داشته اند.

این اثرگذاری از چند سده گذشته به ویژه از زمان صفویه و با مهاجرت گروه زیادی از علمای بزرگ شیعه به ایران آغازید و در برهه‌هایی واکنشی نظیر انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت و قیام پانزده خرداد به خوبی آشکار بود. در همین بازه زمانی نظریه‌پردازی و هشدارهای جدی بزرگان

حوزه به ویژه حضرت امام علیه السلام در

«رسالت حوزویان و میدان داری روحانیت» شایان توجه است، که می‌نویسد: «دست‌های اجانب برای این که مسلمین و روشن‌فکران مسلمان را که نسل جوان می‌باشند از اسلام منحرف کنند، وسوسه کردند که اسلام چیزی ندارد، اسلام پاره‌ای احکام حیض و نفاس است، آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند، حق هم همین است، آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و عمده وقت‌شان را صرف کاری می‌کنند، که آن‌ها هم تقصیر دارند، مگر خارجی‌ها فقط مقصرند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چندصدسال پیش

بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. قصدشان این نبود که مردم از اسلام دور کنند تا نصرانیت نضجی بگیرد، چون این‌ها نه به نصرانیت اعتقاد داشتند و نه به اسلام، لکن در طول این مدت و در اثنای جنگ‌های صلیبی احساس کردند، آنچه سدی در مقابل منافع مادی آن‌هاست و منافع مادی

و قدرت سیاسی آن‌ها را به خطر می‌اندازد اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند. پس به وسائل مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند.»^{۱۳}

بازشناسی از نقش «حوزه‌های علمیه و روحانیت» در حفظ و اقتدار اسلام و تشیع و هم‌چنین در ریشه‌های انقلاب‌های بی‌فروغ و شکست خورده گذشتگان چنین می‌فهماند، که رشد اندیشه سیاسی و درک مقتضیات زمانی حوزه‌های علمیه، در تحقق و اهداف انقلاب‌ها اگر چه هم‌تراز با علوم حوزوی بوده، بلکه به جرئت گفتنی است که کمتر از آن نبوده است، چراکه حوزه‌های علمیه همواره تأثیرهای مهمی در

ما موظفیم برای حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد. بایستی از راه تبلیغات پیش بیایم در همه عالم همیشه همین طور بوده است، چند نفر با هم می‌نشستند فکر می‌کردند، تصمیمی می‌گرفتند و به دنبال آن تبلیغات می‌کردند. کم‌کم بر نفرات هم فکر اضافه می‌شد. سرانجام به صورت نیرویی در یک حکومت بزرگ نفوذ کرده یا با آن می‌جنگیده آن را ساقط می‌کردند... قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند. ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدری‌ها غلط است. کم‌کم دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه گروه‌ها جامعه را فرا می‌گرفت، مردم بیدار و فعال می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند.

و «روحانیت» فعال در عرصه کشور کاری پیچیده‌ای نیست، چراکه ساختارهای سازمانی و توسعه سازمانی و زیرساخت‌ها با توصیه بزرگان و دل‌سوزان از گذشته مشخص و طراحی شده است، که می‌توان از همه این سطوح سازمانی به نحو مطلوب بهره جست و به آن شاخص‌هایی رسید، که اهدافی از پیش تعیین شده بودند و در این جادو مورد را یادآور می‌شویم.

● (الف) حضور فعالانه (تبلیغی- ترویجی)

مردم مؤمن، مقاوم و استکبارستیز ایران، در حالی ۴۵ سال انقلاب اسلامی را با فراز و فرودهای ناخواسته و بعضاً مغرضانه دشمنان پشت سر گذاشتند و گام در دهه پنجم انقلاب نهادند، که از ابتدای انقلاب تاکنون با کینه‌توزی دشمنان خارجی و فریب‌خوردگان داخلی در چالشی طاقت‌فرسا روبه‌رو بود، که اگر این نوع مشکلاتی که در ایران ایجاد کردند و با نیت پلیدشان دامن می‌زنند، برای هر کشوری و مردمی اتفاق می‌افتاد، تاکنون هزاران بار تسلیم زورگویان دنیا می‌شدند و جوانه نشده از ریشه می‌خشکاندند.

اگر گذار از ناملایمات بعد انقلاب از سویی و ثبت پیشرفت و تئوری‌های جدید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... در عرصه‌های گوناگون در چهاردهه گذشته انقلاب اسلامی ایران در کفه دیگر بسنجیم، چنان در نزد دشمنان خیره‌کننده و برای نخبگان آزاداندیش جهان - که واقع بینانه و متفکرانه پی‌گیر مسائل انقلاب اسلامی

اساس را تهیه کرده‌اند و به واسطه اهمالی که در حوزه‌های روحانیت شده موفق گشته‌اند. کسانی در بین ما روحانیون بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آن‌ها کمک کرده‌اند، تا وضع چنین شده است.»^{۱۴}

در شرایطی که حدود پنجاه سال از تأسیس حوزه علمیه قم، به اهتمام مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله می‌گذشت، انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد، به گونه‌ای که نقش حوزه‌های علمیه و تربیت‌شدگان آیت‌الله حائری، با مباحث نظری که داشتند گام به گام به نوع حکومت‌داری می‌اندیشدند و در چگونگی حفظ و توسعه میراث بزرگ علمای گذشته و ایجاد وحدت و مرکزیت نیرومند در برابر رژیم ستم‌شاهی از برجستگی‌های تعلیمی و تعلیمی حوزه علمیه به شمار می‌آید، که از دوره کوتاه بازسازی توانستند با گرایش‌ها و سلائیق گوناگون دژی محکم در برابر توطئه‌های حکومت‌شاهی باشند و همه نقشه‌های تفرقه‌افکنی آنان را با روشن‌گری برآب کنند و مردم را در یک صف واحد ضد ظلم و ناعدالتی رژیم با خود همراه کنند تا بساط ظلم و طاغوت را برچینند....

دوم، ظرفیت‌ها (استعدادهای بالقوه)

در واژه‌شناسی «ظرفیت‌ها» یا استعدادها، هفته‌شناسایی شده را در یک کشور، جامعه، نهاد، اشخاص و... در حال توسعه و پیشرفت برای ارتقای فراگیر می‌شناسند، که معمولاً یک فرایند طولانی و زمان‌بر است. اما این بازشناسی ظرفیت‌های «حوزه‌های علمیه»

هستند. به عنوان یک «حکومت نوین دینی» پیشرو و بی‌رقیب نام‌بردارند، که در این باره تردیدی نمی‌کنند. پیشرفت‌های همه‌جانبه،

در چهاردهه گذشته و افق‌های روشن در پیش‌رو، نقطه عطفی بود، که رهبر معظم انقلاب با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» برای ادامه باور «ما می‌توانیم»، «حفظ دستاوردهای گذشته» و نگاه به «جهادی بزرگ برای ساختن ایران اسلامی» خطاب به مردم به ویژه جوانان ایران ارائه نمودند و در فراز اول بیانیه گام دوم انقلاب، اشاره می‌کنند: «اما انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و

اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.»

از این‌رو، رسالت اجتماعی روحانیت و میدان‌داری ذاتی «حوزه‌های علمیه» - که بیشترین سهم را در به ثمرنشدن انقلاب اسلامی داشتند- برای عملیاتی‌شدن بیانیه

گام دوم رخ‌نما می‌کند، که بیش از پیش در تثبیت و ترویج آن بکوشند و «نخبگان حوزوی و روحانیت فعال تبلیغی - ترویجی»

با نظریه‌پردازی کاربردی چراغ

راه آیندگان قرار دهند. اکنون که طلاب جوان که در بعضی از علوم انسانی - اجتماعی، صاحب نظر و فکر و اندیشه‌اند و فعالیت‌ی دارند بایستی میدان‌داری کنند، چراکه تأکید مقام معظم رهبری نیز بر مبنای اصول مبنایی «جوانان، محور تحقق نظام پیش‌رفته اسلام» تأکید دارند: «دنباله این سیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته نیست، باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌ها سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی، بین‌المللی و نیز در

عرصه‌های دین، اخلاق، معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره‌گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل‌جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیش‌رفته اسلامی بسازند.»

تأکیدهای مکرر ایشان، امید به آیندگان

این‌ها به صورت استعمارگر از سی‌صدسال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. قصدشان این نبود که مردم از اسلام دور کنند تا نصرانیت نضجی بگیرد، چون این‌ها نه به نصرانیت اعتقاد داشتند و نه به اسلام، لکن در طول این مدت و در اثنای جنگ‌های صلیبی احساس کردند، آنچه سدی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آن‌ها را به خطر می‌اندازد اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند. پس به وسائل مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند.

با دورگردانی خواسته یا ناخواسته از نگرانی برخی که به گوشه انزوا خزیدند و یا کسانی که دستی در قلم و بیان دارند و با نکته نظریاتی جامعه را چالش‌سازی می‌کنند و کشکول روشن فکر به دست گرفته‌اند و با عجز و انابه ناکارآمدی حکومت دینی را سر می‌دهند و با شبهاتی هدایت شده فاصله بین روحانیت با سیاست و مردم ایجاد کنند، بایستی پاسخ درخور داد، که امام خمینی ره در این باره و حفظ ترویج اسلام ناب و به نوعی «رسالت روحانیت متعهد» را چه زیبا یاد آور می‌شود:

«... از جنجال چند نفر غرب زده و سرسپرده نوکرهای استعمار هراس به خود را ندهید. اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کار به سیاست ندارند، و باید دیانت از سیاست جدا باشد. این که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند، مگر زمان پیغمبر اکرم ص، سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره، عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاست‌مدار و زمامدار؟»^{۱۵} امام خمینی ره، که همیشه در عرصه‌های تحول‌زا میدان دار اصلی و مغز متفکر تحرک

و نشان از یک سیال جوشان انسانی فعال رو به رشد است، که نیروهای مستعید و کارآمد با زیرساخت عمیق و اصیل ایمانی و دینی با ظرفیت بسیار بالاست، که می‌افزاید: «نکته مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی می‌کنند که از نظر ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیت‌ها با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است. همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان انقلابی، خواهند توانست آن‌ها را فعال و در پیش‌رفت مادی و معنوی

کشور به معنای واقعی جهش ایجاد کنند. مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است.»

واقعیت‌سنجی به ظرفیت‌های بالای پنهان و آشکار موجود، چیزی است که همگان به این موضوع مقررند و موجودیت بالقوه نیروهای خلاق و فعال، رسالت بهره‌مندی این

توانایی را برای گروه‌های گوناگون دوچندان می‌کند، با تأکید به این که «حوزه‌های علمیه» و «روحانیت فعال» بایستی پیشگامان این عرصه باشند، و خوانش‌های بیانیه گام دوم انقلاب با ظرفیت‌های تبلیغی - ترویجی خویش چراغ راهی برای آیندگان بی‌فروزند.

● مگر خارجی‌ها فقط مقصرنند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چندصدسال پیش اساس را تهیه کرده‌اند و به واسطه اهمالی که در حوزه‌های روحانیت شده موفق گشته‌اند. کسانی در بین ما روحانیون بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آن‌ها کمک کرده‌اند، تا وضع چنین شده است.

معارف اسلامی تبدیل شد و فصل جدیدی را برای مردم ایران و مسلمانان آزاده دنیا گشود. اکنون به این باور رسیدیم که یکی از نقاط عطف در تحول تاریخ حوزه‌های علمیه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ شمسی بود، که انقلابی برخاسته از تحولی جدید در «حوزه علمیه قم» و «روحانیت میدان‌دار» پدید آمد.

اگر به «ظرفیت‌ها و تحول‌های بنیادی حوزه‌های علمیه» با نگاه کلی‌تر بیفکنیم، خواهیم دید که حوزه علمیه

در قریب نیم قرن گذشته در پرتو انقلاب اسلامی و در مواجهه با تحولات جهانی و داخلی و نیازهای حکومت و... به سوی تحولات اساسی گام برمی‌دارد، به گونه‌ای که بتواند پاسخ‌گوی جهان اسلام و تشیع و متغیرهای زمان به‌ویژه «بیانیه گام دوم انقلاب» باشد. برای این رسالت مهم مقتضی است که متولیان

اثرگذار و تصمیم‌گیر کلان

حوزه‌های علمیه، به راه‌کارهای اجمالی که بدان اشاره می‌شود، اهتمام ویژه داشته باشند و محور فعالیت خویش قرار دهند، تا بتوانیم شکوفاهی بیش از پیش حوزه‌ها و روحانیت در عرصه‌های اجتماعی داخل و جهانی باشیم:

۱. رشد کمی و افزایش طلاب، با افزایش

جامعه به ویژه روحانیت در مبارزه با ظلم، ناعدالتی و کج‌فهمی حکومت شاه و برخی روحانیان بود، در مقام یک استاد برجسته به تحکیم پایه‌های علمی و معنوی حوزه و طلاب جوان پرداخت، با تربیت شاگردان فاضل که در کنار دروس حوزوی از وجود چنین استادی بهره می‌بردند و می‌کوشیدند از نقطه نظریات و دیدگاه‌های ایشان نیز در مسائل جامعه، کشور و جهان را فرادیدشان نهند. آری، شاگردانی شایسته و مجهز به علم،

تقوا، آگاه به مسائل روز و توانا

در مدیریت برای نهضت آینده تربیت کرد، تا در رونده انقلاب اسلامی در کنار استاد خویش بیستند و به صورت یک شبکه فعال (تبلیغی - ترویجی) و تأثیرگذار ارتباطی، پیام‌های رهبرشان در سراسر کشور و حتی خارج از کشور رسانده باشند.

از این نکته نبایست غافل شد، که نقش «حوزه‌های علمیه» و «روحانیت فعال» در

آگاهی‌بخشیدن و برخواستن مردم، به عنوان پیشرانان پیروزی انقلاب اسلامی، در فضای خفقان طاغوت، آمیخته با هم‌دلی، صمیمیت، میدان‌داری و اخلاص در عمل بود، که بعد از جان‌فشانی بسیار توانستند در پیروزی و تثبیت انقلاب مؤثر باشند. انقلاب اسلامی از درون حوزه علمیه به پایگاه اسلام و نشر

مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌ها سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین، اخلاق، معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره‌گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیش‌رفته اسلامی بسازند.

با محوریت مساجد و محله‌ها) و پژوهشی؛
۱۴. تأکید بر حفظ شئون‌ات طلبگی؛ تلبس

به لباس روحانیت، حضور در عرصه‌های
گوناگون و... .

با تبیین این شاخصه‌ها در برنامه‌های
جامع و کلان «حوزه‌های علمیه» می‌توان
گامی مؤثر برای پیشبرد اهداف انقلاب به‌ویژه
«بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» برداریم.

● (ب) حفظ دستاوردها با نگاه به تمدن‌سازی

بی‌اغراق باید اشاره کرد، که همه
اندیشوران، سیاسیان، جامعه‌شناسان و... به
این باورند، که نظام اسلامی ایران مولود پاک
حوزه‌هاست، در این بار، و با یادآوری مطالب
یادشده، اگر مواضع راهبردی حوزه‌های علمیه
در برابر حکومت، عدالت اجتماعی، حقوق
شهروندی و... روشن نگردد و میراث فکری،
فرهنگی و معرفتی حوزه‌ها به عنوان پشتوانه
نظام اسلامی، حل‌وفصل نشود و در سرلوحه
امور حوزویان قرار نگیرد، هم مردم و در پی
آن «حوزه‌های علمیه و روحانیت» زیان بزرگی
خواهند دید، که شاید هیچ‌زمانی قابل جبران
نباشد. اگر دیگرار پیونده «حوزه و حکومت»
عمیق نگردد و ززمه‌های ناصواب برخی که
معتقدند حوزه چه به حکومت‌داری! که امروز
به گوش می‌رسد، زمینه را برای پاگرفتن نوای
شوم جدایی دین از سیاست، در پی خواهد
داشت. همان افکار غلطی که سالیان سال
حوزه‌های علمیه را به انزوا کشاند و رنجور
کرد و مصلحان اسلامی را به مسلخ متحجران
و تنگ‌نظران گرفتار نمود.

مدارس، امکانات، ظرفیت‌های تحصیلی و در
راستای رسالت جهانی انقلاب؛

۲. بالنده‌سازی نظام و ساختار مدیریتی
جدید، کارآمد و پاسخ‌گو؛

۳. شکل‌گیری نظام آموزشی جدید بر
اساس تکنولوژی آموزشی نوین؛

۴. پایه‌ریزی رشته‌های تخصصی در
رشته‌های گوناگون؛

۵. اهتمام به علوم انسانی، با نگاه اسلامی
و مطالعات تطبیقی؛

۶. اهتمام به رشته‌های مربوط به ادیان،
مذاهب، نحله‌های جدید و...؛

۷. آموزش زبان خارجی و پرورش طلاب
متخصص برای این منظور؛

۸. بهره‌مندی از فن‌آوری مدرن و روزآمد
آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و...؛

۹. اصلاح، انتظام و ارتقای نظام معیشتی
حوزه و طلاب؛

۱۰. گشودن دریچه‌های حوزه به سوی
جهان خارج و افزایش ارتباطات برون‌مرزی؛

۱۱. سرمایه‌گذاری برای جذب طلاب خارجی
و بین‌المللی و گسترش دانشگاه‌هایی مانند
جامعة المصطفی و...؛

۱۲. توانمندسازی و تقویت بنیه انقلابی
طلاب با محوریت فهم و ابلاغ اصول و

ارزش‌های اسلامی، ولایت‌مداری، مدافع
نظام و رهبری‌بودن در سطوح گوناگون.^{۱۶}

۱۳. حمایت طلاب جوان و خوش‌فکر
در عرصه‌های تبلیغی (امامان جماعات و

جمعه)، فرهنگی (ترویج کانون‌های فرهنگی

در دهه اول انقلاب، تب ناملایمات جنگ داخلی و تحمیلی، شعاع فکری حضرت امام علیه السلام در نیاز به هم سو کردن حوزه و حکومت آن چنان که می بایست اتفاق بیفتد، احساس نگردید، اما بعد از چند دهه، امروز این کاستی‌ها دیده می شود، که مقام معظم رهبری، این دغدغه‌ها را و عدم مدون سازی در تدوین فرهنگ عمومی کشور، تعیین الگوهای تولید و مصرف، تثبیت ارزش‌های اسلامی و... دستگاه‌های مولد فکری را در بیشتر سخنرانی‌ها و محافل علمی کم و بیش مطرح می کنند.

در این راستا، اگر دل سوزان نظام اسلامی به خصوص متولیان حوزه‌های علمیه جدی به میدان نیایند، این بی برنامه‌گی در کوتاه مدت، به نوعی میدان دادن به فرصت طلبان و متحجران و تنگ نظران که طرد شده و مطرود نظامند، با طرح سازی افکارشان و اجرای جوئی روانی و فرهنگی از این روزنه و خلأ ناخواسته، انتقام خویش را از کل نظام و روحانیت خواهند گرفت، که در این باره، هوشیاری برنامه ریزان حوزوی، مدیران و روحانیت اثرگذار را می طلبد. حوزه‌های علمیه از این که مغز متفکر و

از این نکته نبایست غافل شد، که نقش «حوزه‌های علمیه» و «روحانیت فعال» در آگاهی بخشیدن و برخاستن مردم، به عنوان پیشرانان پیروزی انقلاب اسلامی، در فضای خفقان طاغوت، آمیخته با هم دلی، صمیمیت، میدان داری و اخلاص در عمل بود، که بعد از جان فشانی بسیار توانستند در پیروزی و تثبیت انقلاب مؤثر باشند. انقلاب اسلامی از درون حوزه علمیه به پایگاه اسلام و نشر معارف اسلامی تبدیل شد و فصل جدیدی را برای مردم ایران و مسلمانان آزاده دنیا گشود.

جریان ساز انقلاب اسلامی بودند، بایستی در حفظ رسالت انقلابی خویش پای فشارند و نیازهای اعتقادی، فرهنگی و معرفتی حکومت اسلامی را تأمین کنند و چالش‌ها و موانع را بنمایانند. بعد از چهاردهه انقلاب و در این برهه حساس تاریخی، نبایستی به «چه کرده‌ها، چگونه‌ها و چه کنیم‌ها» توجه‌ای داشته باشیم، بلکه بایستی با میدان داری تمام و آتش به اختیار مسئولان انقلابی حوزوی به «اقدام‌ها» و «فتح قلّه‌های پیشرفت» همت گماشت، تا شاهد این وضعیت فترت و بی تحرکی کلان حوزه‌ها نباشیم و طبق رهنمون رهبر معظم انقلاب که به مسئولیت تداوم انقلاب و نظام اسلامی اشاره دارند، توجه دادن به «حوزه‌های علمیه و روحانیت» است؛ گرچه برخی از روحانیان منزوی و بی تعهد و کوتاه اندیشان بی تحرک، که گرفتار انجماد فکری هستند، بر آن باورند که بایستی حوزه را از نظام مقدس جمهوری اسلامی و اساساً از سیاست و حکومت دور نگه دارند و به پندار خویش، رابطه‌ای میان این دو نباشد و سرنوشت و عمل کرد آینده این دو را از یک دیگر جدا بپندارند، ولی نه چنین بوده و نه چنین خواهد بود.^{۱۷}

نتیجه‌اش را امروز می‌بینیم. مشروطیت ایران را روحانیت به ثمر رسانید، اما آن را ادامه نداد و بهره‌وری نکرد و لهذا طولی نکشید که یک دیکتاتوری خشن روی کار آمد و از مشروطیت جز نامی باقی نماند، بلکه تدریجاً در مردم سوءظن به وجود آمد که اساساً رژیم استبداد از مشروطه بهتر است... اکنون این نگرش در مردم هوشمند به وجود آمده که آیا باز هم روحانیت کار خود را نیمه‌تمام خواهد گذاشت؟»^{۱۹}

با مطالبی که اشاره شد، بی‌شک «میدان‌داری اجتماعی و رسالت ذاتی حوزه‌ها و روحانیت» در عمل کرد و عینیت‌بخشدن اهداف بلند انقلاب اسلامی، امام خمینی ره و رهبر معظم انقلاب مصداق واقعی پیدا می‌کند، سنگر حوزه با سنگربانی روحانیت دل‌سوز بایستی پایگاهی پذیرا، مرهمی برای تألم مردم، مرجع و مأمین، پاسخ‌گوی نیازهای مردم و... باشند، تا ناخواسته دچار آزمونی نافرجام در نظریه حکومت و حکومت‌داری نگردد. با توانایی که در حوزویان از گذشته

تاکنون آشکار بود (و شکی در این باره نیست) با انگیزه انقلاب‌گری می‌توانند «نماد یک حکومت دینی و تمدن‌سازی اسلامی» را در جهان امروز رخ نمایند، تا از دیرزمان آنچه آمال بزرگان دین بود محقق و تثبیت کنند، تا به دست صاحب اصلی برسانند، که سنت

یا حضرت امام خمینی ره در باره رسالت حوزویان و میدان‌داری روحانیان در پیام تاریخی خویش، که به «منشور روحانیت» نیز مشهور شد، اشاره دارند: «حوزه و روحانیت، باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مہیای عکس‌العمل مناسب باشند؛ چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند، باید خود برای این موضوع فکری کنند.»^{۱۸}

از نگاه حضرت امام خمینی ره و مقام معظم رهبری، حوزویان بایستی با حفظ اصالت و نقش ذاتی خویش حلال مشکلات جامعه باشند و در همه عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... نظریه‌پرداز و میدان‌دار هدایت‌گری باشند و معضلات جامعه با تدبیر ارائه طریق کنند. جالب که شهیدمطهری با یک نظریه جامع‌شناسی به تلاش‌های «حوزویان و روحانیت»، پیشینه

فعالیت‌های آنان را در مبارزه با حکومت طاغوت و عدم دسترسی به حکومت پایدار و توانایی اقدام و حفظ آن به نقد می‌کشد و به روحانیت انقلابی می‌تازد که: «انقلاب ایران با پایمردی روحانیت شیعه به ثمر رسید، اما روحانیت، از ثمره آن بهره‌برداری نکرد و

حوزه‌های علمیه از این‌که مغز متفکر و جریان‌ساز انقلاب اسلامی بودند، بایستی در حفظ رسالت انقلابی خویش پای فشارند و نیازهای اعتقادی، فرهنگی و معرفتی حکومت اسلامی را تأمین کنند و چالش‌ها و موانع را بنمایانند.

پروردگار نیز همین بشارت را صادق است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...»؛^{۲۰} خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید....

پی‌نوشت:

۵. همان.
۶. ابومحمدحسن حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۲۱ و برادران حکیمی، الحیاء، ج ۱، ص ۲۹۸.
۷. الحیاء، ج ۲، ص ۲۳۵.
۸. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲ و الحیاء، ج ۲، ص ۲۳۴.
۹. محمدرضا حکیمی، هویت صنفی روحانیت، ص ۴۰.
۱۰. همان، ص ۴۱-۴۲.
۱۱. سیدروح‌الله خمینی، حکومت اسلامی، ص ۱۵۱.
۱۲. همو، صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۸۹.
۱۳. همان، ص ۶.
۱۴. همان، ص ۹.
۱۵. همان، ص ۱۹.
۱۶. برگرفته و اضافات از: آیت‌الله علیرضا اعرافی، مقاله «نسبت حوزه با انقلاب اسلامی»، پاسدار اسلام، ص ۲۱، شماره ۲۳۹ و ۲۴۰، سال ۱۳۹۷.
۱۷. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با حوزویان و روحانیون قم، اسفند ۱۳۷۰.
۱۸. مجله حوزه، شماره ۴۲، ص ۲۰.
۱۹. همان، شماره ۶۳-۶۴، به نقل از: همو، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، ص ۹۵.
۲۰. نور، آیه ۵۵.

۱. پژوهش‌گر و محقق حوزوی.

۲. در بازشناسی تصویب و یا تقریر، گفتنی است، که اگر یکی از صحابه در حضور معصوم (علیه السلام) عملی را انجام می‌داد و مطابق دستور شرع بود، ممانعت نمی‌کردند و آن را تصویب می‌فرمودند. موضوعیت کنشی و یا عمل‌کردی این فرایند اعتقادی در صدر اسلام - تقریباً در صدسال بعد از پیامبر (ص) که عصر صحابه می‌نامیدند - ثابت بود. از دوره تابعین، که اخبار و اطلاعات خود را از صحابه پیامبر (ص) گرفته بودند، و در واقع شاگردان صحابه به شمار می‌آمدند تا این که بعد از تابعین، تابعین آنان نیز مصدر حکم و ارائه تکلیف شدند، که به مرور زمان فاصله‌ای از عصر پیامبر (ص) و مشکل فهم حدود و قوانین الهی از کتاب و سنت برای مردم بیشتر شد، که مطلب نیار به یک نوشتار مجزا دارد.

۳. نحل، آیه ۴۳.

۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

پونک

